

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۸ نومبر ۲۰۱۲

سادیسیم و مازوخیسیم

سادیسیم (sadism): شخص مبتلا به سادیسیم را «سادیسیت» می گویند، انسانی است که اصولاً میل به آزار و شکنجه دادن دیگران و همچنین ایجاد انهدام و نیستی در او یک میل طبیعی است. گونه های سادیسیم:

۱- سادیسیم ذهنی: حالتی است که شخص سادیسیت، به جای این که به دیگران آزار و اذیت وارد کند صحنه های اعمال سادیسیتیک را در ذهن خود، مجسم می کند و از آنها لذت می برد.

۲ - سادیسیم سمبولیک: یک حالت غیر عادی روانی است که مبتلایان آن کوشش می کنند با تحمیل حالات مخرب روانی (تمایل به توهین و تحقیر کردن و پایمال کردن شخصیت افراد) نسبت به آنها، برای خود یک حالت ارضاء و تشفی روانی ایجاد کنند.

۳ - سادیسیم بدنی: افراد مبتلا به سادیسیم بدنی (واقعی) کسب لذت و شعف را در تحمیل آزار و اذیت بدنی و ایجاد دردهای جسمی برای دیگران می بینند و این اعمال را بعضی اوقات حتی تا مرحله قتل و کشتار مرتکب می شوند. **مازوخیسیم (Masochism)** یا «شهوة آزار دوستی»، نقطه مقابل «سادیسیم» است، یک فرد سادیسیت از ایداء و اذیت دیگران لذت می برد، اما یک انسان مبتلا به «مازوخیسیم» از عذاب و شکنجه وارد شدن به خودش لذت کسب می کند.

گونه های مازوخیسیم:

۱ - مازوخیسیم روانی: مبتلایان به این نوع مازوخیسیم، به جز دشنام و خفت و خواری چیزی نمی طلبند و زخم زبان، اهانت و ناسزا، آنها را به اوج لذت می رساند.

۲ - مازوخیسیم احساساتی: مبتلایان به این نوع مازوخیسیم می کوشند با تجسم صحنه های مختلف مازوخیستی به وسیله فکر و خیال، تمایلات غیر عادی خویش را ارضاء کنند.

۳ - مازوخیسیم جسمی: حالتی است که انسان را وادار می کند از احساس درد و رنج، لذت ببرد و بدن خویش را با اشتیاق در معرض زجر، درد و عذاب قرار دهد.

سادومازوخیسم: این بیماری به گونه ای است که فرد با آزار دیگری، وی را وسیله ای برای آزار خویش قرار می دهد.

از نوشته فوقانی چنین استنباط واستنتاج می شود که اشخاص مبتلا به سادیسم و مازوخیسم شدیداً از حس حقارت و عقده های حقارت در رنج و عذاب می باشند که این احساس شان در برخورد های اجتماعی آنها صریحاً مشاهده می گردد. طرز و نوع روش برخورد اینگونه افراد در اجتماع ناشی از عقده هائی است که به شکل و اشکالی بروز می دهند و این عقده ها و احساس حقارت ربط مستقیم به دوران کودکی و نوجوانی شان دارد.

عوامل زیادی است که باعث عقده های حقارت می گردد که از جمله نابسامانیهای محیطی و اجتماعی مثل فقر و روابط نامناسب فامیلی و مهمتر تجاوزات جنسی در کودکی از عوامل مهم عقده های حقارت می باشد. متیقم افرادی که در دوران طفولیت و نوجوانی مورد تجاوزات پیاپی جنسی قرار گرفته اند، روح و روان شان متأثر از آن پیامد های اجتماعی می باشد و این دلیل پویائی است که از همه نفرت داشته و به دیگران ارج و حرمتی نمی گذارند. حتی نداشتن قیافه خوب و اندام مناسب در روحیه افرادی از اجتماع تأثیرات منفی می گذارد و اینگونه افراد شدیداً از این ناحیه حس حقارت نموده و این حس حقارت به عقده مبدل می گردد و سرانجام به شکل و اشکالی از افراد اجتماع انتقام کشی کرده و این انتقام کشی برای آنها آرامش خاطر می آورد!

این سادیست های عقده ئی در رو به رو نهایت کوشش می کنند که از خود یک شخصیت اصولی تبارز دهند و طبق معمول از افراد به تعریف و تمجید می پردازند و به اصطلاح عامیانه "خود شیرینی" می کنند تا در دلها رخنه نمایند و اما در غیاب با پستترین شیوه و بدون کوچکترین احساس مسؤولیت و عواقب نا فرجامش دهان نجس شان را باز می کنند و هر چه که از دل بر از عقده و دهان کثیف شان بیرون شد نثار می دارند! این (وراجان) باید بدانند که پاسخ به اراجیف و چرندیات شان تنها از طریق رو به رو شدن میسر است و باید این را نیز بدانند که دهان کثیف و نجس شان شکسته خواهد شد زیرا هر عمل عکس العملی دارد.

در ایام نوجوانی آثار فروید اتریشی و احمد قاسمی ایرانی را زیاد مطالعه کرده بودم و به یاد دارم که آنها واقعاً با پژوهشها، تحقیقات و کاوشهای شان از جامعه و افراد جامعه چگونه تحلیل های منطقی کرده اند و چگونه با درایت علمی جامعه و افراد جامعه را شناخته اند. چون نوجوان بودم این مسأله را زیاد جدی نمی گرفتم و خواب و خیال پردازی جامعه شناسان و روان شناسان می پنداشتم. اما بعد از گذشت زمانی و تجربیات زندگی دریافتم که در جامعه افغانی ما اینچنین اشخاص مبتلاء به سادیسم و عقده های حقارت زیاد اند!

این افراد طبیعتاً خود خواه- قدرت طلب و شهرت پسند می باشند، این بدان معنی نیست که با سواد اند و یا بیسواد، مقصد خود شان را به نحوی از انحاء مطرح می سازند تا از قافله عقب نمانده و توجه ها را به خود جلب کنند. اینها به خاطر شهرت و قدرت طلبی به هر نوع پستی و رذالت دست می زنند و کوشش می کنند تا شخصیت های دیگران را درخفا و در محدوده رفت و آمد ها با عده ای بدتر از خود شان بی ناموسانه و به شیوه نامردانه ترور کرده و با تحریف و جعل و دروغ خود شان را ارضاء سازند. در حالی که بوی تعفن زنها و مرد های شان مشامها را اذیت می کند و اما سادیستها متوجه این نقیصه اخلاقی و کمبود اجتماعی خود نمی شوند و فکر می کنند که مردم هم خیر ندارند؛ در حالی که مردم از ارتباطات شخصی- فامیلی و سیاسی این قماش افراد جامعه از افغانستان و از دوران کودکی با خبرند. افرادی متعلق به هر جامعه از همدیگر شناخت دارند و با جعل و دروغ نمی توان برای خود شخصیتی جست و جو کرد و هویتی ساخت و خود را برتر از همه دانست و به اینگونه خیالات واهی چهار زانو نشست؟!

این افراد عقده‌ئی حتماً اگر در ختنه و جشن تولد خبر نشوند بر آشفته گردیده و فکر می‌کنند که به شخصیت شان ارج نهاده نشده بناءً با تمام قدرت بر زن و مرد فامیله‌ها بر چسپ‌های اخلاقی زده و به اینگونه انتقام‌گشی می‌کنند. این انگلی‌های جامعه، شیرازه‌های فامیلی‌ها را به هم زده‌اند و از اینکار ضد کرامت انسانی شان انتهای لذت را برده و به خود می‌بالند!

این افراد مریض روانی در کهولت دشنام، تهمت، افتراء، دروغ و دغل را رها نمی‌کنند و حاضر نیستند تا حقیقت را بپذیرند زیرا با پذیرفتن حقیقت دیگر نمی‌توانند به اصطلاح عام نُقل میدان باشند بناءً این چنین مریض‌ها با این شیوه‌های برخورد در اجتماع فکر میکنند برای شان هویتی دست و پا داشته و می‌تراشند و یا از خود شخصیتی تبارز می‌دهند؛ روی همین دلیل از کارها و اعمال ضد انسانی شان دست نمی‌کشند.

افراد سالم اجتماع با عقل سلیم پی می‌برند و در می‌یابند که اینوع افراد در چهار دیواری حسادت، حس حقارت و عقده‌هایی روانی گرفتار و اسیر می‌باشند و در غیر آن فرد سالم با عقل سلیم در این سن و سال بلوغ و حتا کهولت چنین حرکت‌های طفلانه و فاقد ادب و عاری از منطق را از خود هرگز تبارز نمی‌دهد!

افراد سادیست که با عقده‌های روحی و حسادت دست به گریبان‌اند با پنهان کردن گذشته‌های ننگین خود و فامیل‌های شان کوشش می‌کنند که در بد نام‌سازی دیگران برگزیده‌های ننگین و سر تا پا شرم‌آور شان و ده‌ها بی‌ناموسیه‌های دیگر شان پرده انداخته و ببوشانند. مضحک‌تر از همه سادیست‌ها کوشش می‌کنند که شخصیت‌های اجتماعی افراد را بکوبند؛ گاهی تهمت‌های اخلاقی می‌بندند و گاهی هم با اکت و اداء‌های اکادمیک با پتک عقده و حس حقارت بر فرق دیگران می‌کوبند و بیسواد مخاطب‌شان قرار می‌دهند تا از خود شخصیت روشن ضمیر و اکادمیک جلوه داده و یک چند نفری را فریب داده و مجذوب گردانند تا از وی به تعریف و تمجید پردازند، اینحرکت وقیحانه و رذیلانه‌چنین افراد، تسکین دهنده‌درد‌ها-اضطراب و عقده‌های شان می‌باشد. در حقیقت بسیاری از این قماش افراد حتی تحصیلات ابتدائی هم ندارند یا تحصیلات خانگی داشته و یا در مسجد درس خوانده‌اند و گستاخانه و محبلانه کوشش می‌دارند تا با البرت انشتاین-ادیسن-مولانا و سینا به رقابت پردازند! این جرثومه‌های مزمن تعریف زندگی را تنها شهرت و قدرت - پول و همچشمی‌های احمقانه می‌دانند و اما نمی‌دانند که زندگی مفاهیم زیادی دارد!

«به یاد داشته باشیم

زندگی یک مکتب است

برخی از درسها را باید بر آسمان نوشت

تا همه آن را بشنوند و بفهمند

(دام راس)»

امروز از برکت و خیرات ساینس و تکنالوژی و داشتن کامپیوتر اینچنین افراد با دزدی از این کتاب تاریخ و آن دیوان شعر و با تغییرات اندک واژه‌ها و جمله‌ها گویا از غبار و انیس و داکتر لوئی دوپره گوی سبقت را ربوده‌اند. آنها با تحقیقات دامنه‌دار--زحمات طاقت فرسا- پژوهش‌ها-کاوشها-مطالعات و سفرهای شباروزی شان در سراسر افغانستان و منطقه و دریافت معلومات تاریخنویس شده‌اند و اما سادیست‌ها و عقده‌ئی‌ها با دزدی از طریق کامپیوتر و از آثار کتبی دیگران بدون کوچکترین پژوهش و زحمت شاعر-پژوهشگر و محقق شده‌اند؟!

با اثر اینهمه تقلا‌ها -پرت و پلاگوئی‌ها، دری‌وری‌ها، دزدی‌ها و چشمپارگی‌ها در اجتماع از شهرت خوب بر خوردار نمیشوند و «آثار» شان در گذشت زمان همچو جسم‌های شان فرتوت شده به صوب فنا ونیستی می‌رود و

«نوشته» های شان گر چه با نقش واژه ها مزین می باشد مگر به دلها نمی نشیند زیرا که قلباً و با احساس ملی و انسانی نبشته نشده است و تنها به خاطر شهرت و همچشمی به رشته تحریر در آمده است!

نمونه مشخص دیگری از سادیستم ، هادی نعمت الله یکتن از عربده کشان باند منفور گلبیدین است که از هر طریقی عقده گشائی می کند و تنها از غل و زنجیر کشیدن و کشتن انسانها لذت می برد . اینوع سادیستها از طریق دین و مذهب افکار شان را در اجتماع تحمیل می دارند و نهایت قدرت طلب می باشند . شما به نوشته این سگ زنجیری سید قطب بنگرید و از طرز نوشته هایش به نیت شومش پی خواهید برد . البته من جواب خیلی دندان شکن برایش داده ام که بعد از جواب دادنم سکوت مرگ را اختیار نموده است . اما این بدان معنی نیست که وی خاموش نشسته است زیرا این بیماران روانی و عقده ئی مثل اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و فرقه مذهبی دیوید کوروش شست و شوی مغزی شده اند و کور کورانه اندیشه و پدیده ای را قبول کرده اند که در تضاد با مدنیت و افکار دموکراتیک می باشد، بناءً این مادون های متحجر و یخزده به خاطر عقده های تاریخی شان و انتقام گرفتن از اجتماع به هر ردالتی دست می زنند تا هستی هائی را از بین ببرند و حتا حاضرند که خویش را جاهلانۀ نابود سازند تا برای روز «رستاخیز» و دستیابی به ۷۲ تن حور و ۷۲ غلمان ، راه را هموار سازند!

اینهم نوشته این انسان سفاک و کودن

Hadi Niamatuallah»

بلی وقتی گلبیدین با روسها می جنگید و مبارزه می کرد کجا بودی این کلمات را می نوشتی و برایش می گفتمی ببینم از پوست سرت چه جور می کرد اکنون هم فکرت را بگیر که کدام روز تو سط بچه دوازده ساله ای ترا هم به کام مرگ نشانند و مادرت به داغت شب و روز گریه کند .

تا افغانستان تجزیه نشود و ملیت ها به استقلال خود نرسند هیچ آرامش به این کشورك به وجود نمی آید این بدان وقبول کن در خانه کس است يك حرف بس است»

https://www.facebook.com/mirvais.wadanmahmoudi?ref=tn_tnmn#!/hadi.niamatuallah